

# مورخ ۱۸ سپتامبر ۱۹۱۲ در کنیسه یهودیان مینیاپولیس: درباره ترک جمیع تعصبات

حضرت عبدالبهاء

اصلی فارسی



مورخ ۱۸ سپتامبر ۱۹۱۲ در کنیسه یهودیان مینیاپولیس:<sup>1</sup>

درباره ترک جمیع تعصبات<sup>2</sup>

(خطابات جلد دوم، ص. ۲۴۵-۲۵۴)

هو الله

بسیار مسرورم که خود را بین این جمع می بینم. الحمد لله وجوه نورانی نفوس روحانی و قلوب طالب تحری حقیقت است. لهذا می خواهم چند کلمه ای از حقیقت بیان نمایم. لکن این صحبت مرا تطبیق به علم و عقل

<sup>1</sup> Minneapolis

<sup>2</sup> خطابه در کنیسه یهودیان مینیاپولیس، ۱۸ سپتامبر ۱۹۱۲ (۷ شوال ۱۳۳۰)

شرح در بدایع الآثار ج ۱ ص ۲۵۴



ORIGINAL



AUDIO

نمائید، اگر مطابق است قبول کنید، اگر نه، انکار نمائید. زیرا در عالم انسانی موهبتی اعظم از عقل نیست، عقل کاشف حقایق اشیاء است، عقل میزان ادراک است، لهذا هر مسئله ای را به میزان عقل موازنه نمائید، اگر مطابق عقل است، فهو المطلوب، اگر مخالف است شبهه ای نیست که وهم است. خداوند عقل داده که پی به حقائق بریم، اگر مسئله ای مخالف عقل است، بدانیم که شایان اعتماد نیست، بلکه اوهام است. لهذا این صحبت مرا درست به میزان عقل موازنه نمائید.

از بدایت تاریخ عالم تا یومنا هذا در بین بشر نزاع بوده، بغض و عداوت بوده و حرب و قتال؛ چرا؟ به سبب سوء تفاهم بین ادیان، که این سوء تفاهم سبب شد که عالم انسانی خراب گشت، نوع بشر خون یکدیگر را ریختند، اطفال و اولاد یکدیگر را اسیر کردند، اموال یکدیگر را غارت نمودند، هر ملت ضعیفی در تحت ظلم ملل و ادیان قوی بود. ادیان عظیمه همواره تعدی بر ادیان ضعیفه کردند، چنانکه هزار و پانصدسال بنی اسرائیل در جمیع اطراف عالم علی الخصوص آسیا و افریقا و بعض بلاد اروپا در تحت اضطهاد شدید بودند. این نزاع برای چه بوده و از چیست؟ از سوء تفاهم بین ادیان است. این سوء تفاهم سبب این همه جدال و نزاع و خونریزی بوده. الحمد لله این قرن نورانی است، قرن علم و تمدن است، قرن ترقیات عالم انسانی است، قرن ادراکات عظیمه و اکتشافات فضائل انسانیه است. پس در این قرن سوء تفاهم باید ازاله شود، با جمیع ادیان در نهایت الفت و محبت سلوک گردد. از جمله ادیان عظیمه الهیه دین موسوی است، از جمله دین عیسوی است، از جمله دین محمدی است. ملاحظه کنید چه قدر سوء تفاهم در میان است.

جمیع ادیان حضرت موسی را نهایت تقدیس می کنند. نبوت حضرت موسی مثل آفتاب است، و ما بیان براهین قاطعه می نمائیم نه برهانی که قابل انکار باشد. می گوئیم حضرت موسی شخصی واحد بود، به ظاهر در نظر خلق چوپان این شخص فرید وحید بین اسرائیل مبعوث شد، در وقتی که اسرائیل در نهایت ذلت بودند، در مصر اسیر فرعونیان بودند، در نهایت جهل و نادانی بودند. حضرت موسی آن قوم را از ذلت نجات داده، به ارض مقدس برد. اسرائیل را چنان تربیت کرد که از حضيض ذلت به اوج عزت رسیدند، به درجه ای که در میان ملل عالم مشهور آفاق شدند، در علوم ترقی کردند، در مدنیت ترقی کردند، در صنایع ترقی کردند، در فلسفه ترقی کردند، سلطنت سلیمانی تأسیس نمودند. حتی فلاسفه یونان به فلسطین آمده، از سلاله حضرت سلیمان تحصیل فلسفه نمودند، از جمله سقراط که اعظم فلاسفه یونان بود. در تاریخ یونان مذکور که سقراط به سوریه رفت و تحصیل فنون نمود، چون به یونان مراجعت نمود، تأسیس وحدانیت الهیه کرد و ترویج بقاء روح بعد از صعود از دنیا فرمود. ملت یونان او را اذیت کردند، عاقبت در مجلس پادشاه او را زهر دادند.

مختصر این است که از هجوم ملک بابل و دولت یونان و رومان، بنی اسرائیل باز اسیر شدند. فلسطین زیر و زیر گشت همه ذلیل گشتند. تا آنکه باز حضرت مسیح که یک نفر از بنی اسرائیل بود، نه جندی داشت و نه ثروتی، فرید و وحید، دو باره تأسیس مجدد عزت قدیمه نمود. رومان را خاضع فرمود، یونان را خاشع کرد. با

آنکه یک نفر فرید وحید از اسرائیلیان بود، تأسیس عزّت ابدیه نمود، ترویج حقیقت حضرت موسی و تورات فرمود. ملاحظه کنید که صیت موسی را در شرق و غرب بلند کرد، ذکر اسرائیل را در عالم منتشر نمود، انبیای بنی اسرائیل را مشهور آفاق نمود. اگر حضرت مسیح نبود، صیت حضرت موسی الی الآن در فلسطین مانده بود، البتّه تورات از فلسطین به سائر ممالک عالم نمی رسید. لکن به نصائح مسیح، نام موسی و تورات در عالم منتشر شد و صیت بزرگواری حضرت موسی به اقطار و جهات عالم رسید. اگر حضرت مسیح نبود آیا در امریکا هیچ خبری از حضرت موسی بود؟ حضرت مسیح بود که تورات را در جهان منتشر کرد، حضرت مسیح بود که کتاب تورات را در اروپا منتشر ساخت. هزار و پانصد سال ملوک و رؤسای بنی اسرائیل نتوانستند نبوت حضرت موسی را به اروپا رسانند، حضرت مسیح صیت آن حضرت را در جمیع آفاق بلند نمود، تورات را ترویج فرمود. منصفانه ملاحظه نمائید که تا یوم مسیح، صیت حضرت موسی فقط در فلسطین بود، تورات فقط در لسان عبرانی و یونانی بود، اما حضرت مسیح سبب شد که تورات را به ششصد زبان ترجمه نمودند، حتی در السن قبائل افریقا و حبشستان تورات نشر و ترجمه گردید. لکن اسرائیلیان ندانستند، گمان کردند که حضرت مسیح دشمن موسی است، حال آنکه اعظم دوست حضرت موسی مسیح بود، زیرا قوانین او را در جمیع عالم ترویج فرمود.

و همچنین در قرآن وصف و نعت حضرت موسی و تاریخ ظهور آن حضرت مکرر است و ذکر نبوت و جلالت و عظمت آن حضرت و حقیقت تورات مؤکد است. همچنین ذکر انبیای اسرائیل داود، سلیمان یوشع ذی الکفل، یوسف، اسحق، یعقوب، هارون، جمیع انبیاء مرقوم و مذکور است خلاصه ستایش زیاد از انبیاء مکرر در قرآن مذکور.

پس مادام رؤسای ادیان با هم در نهایت اتحاد و محبت بودند، چرا اهل ادیان با هم در اختلاف و نزاع باشند؟ با آنکه حضرت مسیح موسی را دوست داشت و حضرت محمد مسیح و موسی هر دو را دوست داشت، چرا باید بین یهود و نصاری و مسلمان عداوت باشد؟ بلکه باید بین آنها نهایت محبت و وداد باشد. باید تحری حقیقت نمایند. این قرن قرن حقیقت است، نه قصص و روایات، زیرا روایات و تقالید مختلف است و مایه اختلاف. بنی اسرائیل روایاتی دارند مسیحیان روایاتی دارند و مسلمانان روایاتی که هیچیک تصدیق دیگری ننماید و مخالف یکدیگر. پس باید همه این روایات را کنار گذاشت و تحری حقیقت نمود، حقیقت مستور نمی ماند. شما تحقیق نمائید، انجیل را بخوانید، ببینید چه قدر ستایش حضرت موسی است. همچنین در قرآن ستایش بسیار از حضرت مسیح و موسی، پس چرا باید بین اهل این ادیان نزاع و جدال باشد؟ چرا دشمن یکدیگر باشند؟ چرا ملتی ملت دیگر را قتل و غارت کند؟ این بی انصافی است، این جهالت است این نادانی است.

واضح است که خدا جمیع را خلق کرده، خدا رازق کلّ است. شیطان آنها را خلق نکرده، بلکه جمیع را خدا خلق کرده، جمیع را خدا محافظه می فرماید. خدا جمیع را به صورت و مثال خود خلق کرده، فرموده انسان را

به صورت و مثال خود خلق کنم. پس جمیع بشر بصورت و مثال الهی خلق شده اند. نهایت در بعضی صورت و مثال الهی ظاهر است و در بعضی پنهان، مانند این چراغ هائی که بعضی روشنند و بعضی تاریک. باید بکوشیم تا همه روشن شوند، نباید بد گوئی و نزاع نمود، باید دانست که همه بندگان یک خداوندند و در بحر رحمت او مستغرق. نوع انسان واحد است و جنس بشر واحد، لکن از جهالت اختلاف و ضدیت به میان آمده.

ملاحظه نمائید انسان چه قدر نادان است که اسیر این تعصبات است. مثلاً یک تعصب جنسی است، که این چه قومی است، آلمان این چه قومی است، انگلیس، این چه جنسی است، فرنسا و قس علی هذا. با آنکه جمیع سلاله آدم اند و از یک عائله، در این صورت شبهه ای نیست که یک جنس اند و اولاد یک آدم. پس این تصور اختلاف اجناس اوهام است. اما مسئله وطن که این اروپائی است، این امریکائی، این افریقائی است، حتی در یک قطعه واحد خطوط وهمی کشیده و تقسیم کرده اند، با آنکه جمیع ارض قطعه واحد است. آیا می شود گفت که چون من در این خانه منزل دارم، باید همسایه را غیر دانم، بگویم چون این خانه من است، لذا تو بیگانه هستی، و خانه همسایه وطن من نیست، او را باید کشت و خانه او را باید خراب کرد؟ پس تعصب وطن نیز اوهام است و اساس نزاع و جدال. بعضی از اصحاب اغراض می خواهند امتیاز و ریاستی حاصل کنند، این عنوان را سبب قرار می دهند که بشر به هم ریزند و رعایای بیچاره در میدان حرب پاره پاره شوند. ملوک در قصرهای خود در نهایت راحت و آسایش براحت مشغول، ولی عنوان حب وطن را نموده، فقرای بیچاره را در میدان پاره پاره می اندازند، با وجود آنکه خود در نهایت راحتند. پس این تعصب وطن اوهام است و اساس نزاع و جدال. روی زمین قطعه واحد است. علی الخصوص چون به حقیقت نظر کنیم، کره ارض قبور ما است، یعنی قبور ابدی ما است. اگر انسان چند روز روی آن زندگانی نماید، بعد قبر ابدی انسان می شود. اگر ایامی روی زمین راه می رود، الی الابد زیر زمین می خوابد، آیا جائز است انسان قبرستان را بپرستد برای قبر نزاع و جدال کند؟ این زمین قبرستان ما است، چرا برای آن دعوی کنیم، خون همدیگر را بریزیم؟ این چه جهالت است، این چه نادانی است. ملاحظه نمائید که انسان چه قدر جاهل است، تحری حقیقت نمی نماید.

باری چون حضرت بهاء الله از شرق ظاهر شدند، جمیع این توهمات را زائل فرمودند، حیات تازه به نفوس بخشیدند، نورانی آسمانی در قلوب انداختند، افکار را توسیع دادند، تعلیمات عظیمه ظاهر فرمودند، بدرجه ای که الآن بهائیان اسرائیلی، مسیحی و زردشتی، مسلمان، بودائی جمیع در نهایت الفت باهم آمیزش نمایند، چنانکه اگر در جمع آنها وارد شوی، نمی دانی کدام مسیحی، کدام اسرائیلی، کدام فارسی، کدام مسلمان بوده. جمیع با یکدیگر در نهایت الفت و محبت معاشرت می نمایند. زیرا اول تعالیم حضرت بهاء الله وحدت عالم انسانی است که جمیع بشر در بحر رحمت خداوند مستغرقند و خدا بجمیع مهربان است، جمیع را دوست می دارد، جمیع را رزق می دهد. چون کل را روزی می دهد، معلوم است که به کل مهربان است. مادام او مهربان است، چرا ما نا مهربان باشیم؟ البته سیاست ما اعظم از سیاست الهی نیست، باید سیاست الهی را مجری داریم. همین طور

که او به کلّ مهربان است، ما هم مهربان باشیم. چنان که او به عموم معامله می نماید، ما هم معامله نمائیم، نزاع و جدال نکنیم.

این قرن نورانی است، این قرن روحانی است، این قرن قرن ترقیّات است. این تعصّبات سزاوار نیست، این ها منبعث از جهل است. الحمد لله جمیع ما بندگان یک خداوندیم و در بحر رحمت یک خداوند مستغرقیم. دیگر تعصّب موسوی یا مسیحی یا مسلمان بی معنی است. باید تضرّع به ملکوت الهی نمائیم که ما را موفق نماید به موجب تعالیم بهاء الله عمل نمائیم، علم وحدت عالم انسانی را بلند کنیم تا تعصّب جنسی و تعصّب مذهبی و تعصّب وطنی و تعصّب سیاسی که هادم بنیان انسانی است از میان بشر زائل شود، عالم انسانی نورانی گردد رحمانی شود، عالم ارض انعکاسات عالم بالا یابد، جمیع اقوام در نهایت الفت با یکدیگر معاشر شوند حیات آسمانی جویند نزاع و جدال نمایند، صلح اکبر ظاهر شود رویها منور گردد مشامها معطر شود.

خداوند مهربان این جمع در ظلّ رحمت تواند و این نفوس متوجه به ملکوت تو. خدایا، بندگانیم، کرم عنایت کن. فقرائیم، از کنز آسمانی بخش. نادانیم، به حقائق اشیاء دلالت کن. ضعیفیم، قوّت آسمانی رسان. فانی هستیم، به عالم بقا درآر. محتاجیم و منتظر تأیید تو. اگر عنایتت رسد، قطره دریا شود، ذره آفتاب گردد. اگر از الطاف محروم ماند، از هر چیز بی بهره و نصیب شود. پس عنایت کن، مرحمت فرما تا علم وحدت عالم انسانی بلند نمائیم و نورانیت آسمانی شرق و غرب را احاطه کند، جمیع احزاب متحد شوند و حیات ابدی جویند و ترویج وحدت عالم انسانی نمایند و صلح عمومی انتشار دهند. توئی کریم توئی معطی، توئی مهربان.

